

سبک آذربایجانی و نمودهای فنی آن در شعر قرن ۶ (ه. ق.)

دکتر اسماعیل حاکمی والا^۱

حسین اسماعیل لو^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث سبک‌شناختی که در سالهای اخیر میان علمای فن سبک‌شناسی مطرح شده است، بحث پیرامون سبک ادبی مستقلی است که در محدوده جغرافیایی آذربایجان و از اواخر قرن پنجم هجری تا اوایل قرن هفتم، رواج داشته است. هرچند در مباحث سبک‌شناسی، سبک شعر آذربایجان و مختصات آن در محدوده شعری سبک عراقی مورد بحث قرار می‌گیرد اما از نظر برخی محققان، بسیاری از عناصر شعری مربوط به سبک عراقی، ابتدا توسط شعرای مطرح آذربایجان چون: ابوالعلائی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی و سایر شعرای آن دیار وارد مضامین شعری گردید و شعرای خراسان و عراق نیز با پروراندن آن مضامین در طول قرن‌های هفتم و هشتم هجری، این سبک را به نقطه اوج رسانیدند که در نهایت، این سبک شعری به «سبک عراقی» معروف شد.

این مقاله بر آن است تا با بررسی ویژگی‌های شعری این سبک با توجه به اوضاع ادبی حاکم بر آذربایجان، سبک مذکور را به اجمال مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

سبک آذربایجانی، شعر زاهدانه، مضمون‌گرایی، شعر فنی

۱. استاد دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران - ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۰۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۱ / ۰۳ / ۳۱

مقدمه

گسترش قلمرو حکومتی سلجوقیان، جدا از هر انتقادی که از طرز حکومت داری و آیین ملک‌رانی نشأت می‌گیرد، ارتباط میان بخش‌های دور ایران زمین با خراسان را آسان گردانید و اگر چه پیکره ایران در قرن مورد نظر در تبری از بی‌کفایتی سلاجقه در اداره امور کشور می‌سوخت، اخباری پی در پی از آنچه در نقاط گوناگون رخ می‌داد، در اندک زمانی به اطلاع بلاد دور و نزدیک می‌رسید. ماحصل این ارتباطات، نقل و انتقالاتی بود که اقشار گوناگون مردم، به دلایل مختلف اقتصادی، علمی و گاه جهت رسیدن به آرامش روحی و روانی، انجام می‌دادند.

تأثیر اوضاع نا به سامان خراسان بر اوضاع عراق عجم امری اجتناب ناپذیر و البته طبیعی بود که به دلیل وسعت قلمرو سلجوقی از دیر باز، این دو ناحیه از اوضاع هم متأثر بوده‌اند که بازتاب این تأثیرات از حیث ذوق و فکر، بیشتر از همه در شعر متظاهر گردید؛ «معهدا بیشترین نتیجه این اختلاط، نشر شعر و ادب خراسان در آذربایجان و عراق بود» (زرین کوب، ۱۳۷۱): (۳۴) که شعرا با اخذ عناصری از فکر و زبان شعر خراسان، سبک‌های نوینی هم در عراق و هم در آذربایجان به وجود آوردند.

در عراق عجم که خود تحت نفوذ زبان فارسی دری بود، مدت زمان مدیدی طول کشید تا تأثیرات یاد شده، در قالب سبک نوینی، به نام سبک عراقی جلوه‌گری نماید اما آذربایجان - که زبانش متفاوت از زبان رسمی نواحی شرق و مرکزی ایران بود و مردمانش به زبان ترکی تکلم می‌کردند-، بلافاصله در همان قرن ششم شاهد ابداعات و نوآوری‌های نویسندگان و شعرای توانمند خویش بود که با تلفیق میراث کهن فرهنگی خویش با ادبیات رایج در خراسان، شیوه‌ای نوین و ابتکارانه را بنیاد نهادند و در اندک زمان ممکن آوازه شیوه شعر خویش و سبک جدید را به گوش هنرمندان دور و نزدیک ایران زمین رساندند.

مختصری در تاریخ سیاسی - دینی آذربایجان قرن ششم هجری

در فاصله زمانی سقوط غزنویان (بعد از مرگ سلطان مسعود غزنوی ۴۳۲ هـ ق) تا اوگیری حکومت ملکشاه سلجوقی (وفات ۴۸۵ هـ ق) و روی کار آمدن سلطان سنجر که تقریباً نیم قرن را شامل می شود، به دلیل نزاع های داخلی و در بعضی اوقات تعصبات قومی و مذهبی، شعر فارسی مورد بی رغبتی قرار گرفته، بازار شاعری نیز از رونق لازم برخوردار نشد و به همین دلیل بسیاری از علماء و شعرا در پی یافتن اغراض (مادی و معنوی) خویش، راهی بلاد دور دست، از جمله آذربایجان شدند که « احياناً حکام و امرای آنجا، فرصت بیشتری برای شنیدن شعر و تربیت شعرا داشتند.» (همان: ۳۷) از جمله این شعرا می توان اسدی طوسی، صاحب گرشاسپ نامه را ذکر کرد که پس از انتقال از خراسان به آذربایجان، امیر بودلف حاکم شمال آذربایجان (نخجوان) او را مورد حمایت خود قرار داد و حاصل این حمایت، نظم «گرشاسپ نامه» شد. هر چند ویژگی های سخن او متفاوت از ویژگی های شعر سبک آذربایجانی است که پس از این شرح داده خواهد شد.

پیش از اسدی نیز البتّه، قطران در خطّه آذربایجان ظهور کرده بود که ملاقات ناصر خسرو با او در آن هنگام که شاعر خراسانی عازم حجّ بوده است، در تاریخ ادبی ایران معروف است^(۱). او اگر چه در تبریز و به دور از حوزه ادبی خراسان می زیست، شعر لطیف او حاکی از تتبعات عمیق او در شعر قدماست. هم او بوده است که « به ادّعای خود، در شعر دری را بر روی شاعران دیار خویش گشود » (زرّین کوب، ۱۳۷۱: ۳۸) و با این که در آن زبان چندان تبحری نداشت، به مدد قریحه خلاق خویش، اشعاری سرود که از نظر دربرگیری ویژگی های یک شعر کامل، دست کمی از اشعار شعرای نامدار معاصرش ندارد.

در هر حال، دوره شکوفایی ادبی آذربایجان از همین دوره مهاجرت های علما و فضلا و شعرا از خراسان به سوی عراق عجم و آذربایجان آغاز می شود که در طول حدود یک قرن، سیادت ادبی خویش را بر نظم و نثر و پیشرفت های ادبی ایران حفظ کردند. شعرای بزرگی چون فلکی شروانی، قوامی گنجه ای، ابوالعلاء گنجه ای، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شروانی و نظامی گنجه ای؛ جملگی از نامداران شعر دری در آذربایجان قرن ششم (هـ ق) بوده اند که از آن میان، خاقانی و نظامی، در دوره های بعد از خویش نیز از نظر فکر و بیان، مورد تقلید قرار

گرفتند و حتی در بسیاری از موارد از نظر فخامت کلام، موجبات تحسین و تکریم ارباب شعر و اصحاب قلم را در حق خویش فراهم آوردند.

رواج شعر در ناحیه‌ای غیر فارسی زبان اگر چه سبب از رونق افتادن بسیاری از لغات و اصطلاحات منطقه بومی فارسی دری می‌شد، اما از این جهت که سبب رواج لغات و تعبیرات نوینی در ادبیات فارسی می‌شد، تحولی جدید در مسیر تکاملی شعر دری به شمار می‌رفت. جدا از آن، حوزه‌های ادبی جدید که همزمان با آذربایجان در عراق عجم نیز در حال شکل‌گیری بودند، از شرایطی مشابه برخوردار بودند که چون آذربایجان نقش بسیار مهمی در تکامل زبان و ادبیات فارسی و بویژه شعر دری ایفا نمودند.

بر تمام عوامل مذکور، باید همجواری و نزدیکی آذربایجان به عراق عرب را نیز افزود که از این طریق، علاوه بر لغات ترکی، لغات و اصطلاحاتی نیز از زبان عربی وارد حوزه دری رایج در بخش شرقی ایران گردید که خود از برجسته‌ترین امتیازات این دوره نسبت به دوره قبل؛ یعنی ادبیات دوره غزنویان به شمار می‌رود. اما از نظر دینی و مذهبی به نظر می‌رسد که به دلیل بُعد مسافت از ناحیه خراسان، از آن آشفته بازار تعصبات مذهبی، در آذربایجان خبری نبوده است و اگر بوده باشد، به شدت و حدت خراسان نبوده است. سلجوقیان که در قرن مورد بحث، بر آذربایجان نیز تسلط داشتند، چون سایر ترکان که به اسلام گرویده بودند، مذهب تسنن اختیار کرده بودند.

همان جهت دهی خواجه نظام الملک از نقطه نظر دینی و فکری که مروج افکار شافعی بود، بر آذربایجان نیز حاکم بوده است و این مشابهت عقیدتی و مذهبی را از قصیده خاقانی که پس از کشته شدن امام بویحیی در فاجعه یورش ترکان غز به ایران سروده شده، می‌توان به خوبی دریافت. همین حاکمیت نسبی آرامش فکری و تا حدودی سیاسی بر آذربایجان قرن ششم، محیط مساعدی بر خلاف محیط خراسان و حتی عراق عجم، فراهم آورد تا چندی نیز این بخش از ایران پرورنده استعدادهای ادبی گردد.

جدا از شعرا، بزرگان علمی نامداری چون ابوالحسن بهمنیار (متوفی ۴۵۸هـ.ق) شاگرد برجسته بوعلی سینا، محمد بن عبدالله خطیب تبریزی (متوفی ۵۰۲هـ.ق) و در قرون تالی، شیخ محمود شبستری و امثالهم از این قسم استعدادها بوده‌اند.

پیوستگی جغرافیایی ناحیه قفقاز و ایران علیرغم جنگهای متمادی سلجوقیان با امپراطوری روم شرقی، در طول تاریخ حفظ شده، به دلیل نزدیکی این سرزمین با سرحدات امپراطوری روم از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. شاید آبادانی این ناحیه که در منتهی‌الیه شمال غرب قلمرو سلجوقی قرار گرفته بود، مدیون تأثیرات این همسایه غربی بوده باشد که بالطبع، فرهنگ آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. در دوره جنگهای داخلی سلجوقیان نیز که بر سر تصاحب تاج و تخت صورت می گرفت، علیرغم قتل‌ها و ویرانگری‌ها، اصالت این سرزمین پی سپر مهاجمان آشنا، نمی گردید.

ولایت شروان که از ولایات حاصلخیز و پرآب شمال آذربایجان به شمار می رفت، همانند اکثر ولایات خراسان در قرون پنجم و ششم، از درگیری‌های متعدد حاکمان محلی و شاهان ولایات همجوار و حتی شهرهای داخل محدوده حکومتی شروانشاهان، در رنج بوده است.^(۲) از همان اوایل قرن سوم هجری و با آغاز قیام بابک خرمدین در آذربایجان علیه اعراب و سپس از حوالی میانه قرن سوم با ضعف تدریجی امویان و به تبع آن، روی کار آمدن عباسیان، ولایت آذربایجان کانون ناآرامیها و درگیریهای پراکنده برای بدست گرفتن زمام امور حکومتی بوده است. «در اواخر قرن سوم هجری، حرکت بزرگ طوایف ایرانی (دیلمیان و کردها) تمامی نیمه غربی ایران را از تسلط خلفا خارج ساخت... و به این ترتیب قفقاز شرقی به سه امیر نشین خودمختار مسلمان تقسیم شد: (۱) هاشمیان عرب (۲) یزیدیان عرب (از قبیله شیبیان) در شروان که کم کم آداب و رسوم ایران را پذیرفتند (۳) شدادیان کرد اران...» (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۸)

شروان شاهان - که در قرن مورد بحث، حاکمان آذربایجان بوده‌اند و قفقاز نیز جزوی از این سرزمین به شمار می رفت- «چون خودشان را از تبار بهرام چوبین می دانستند» (یان ریپکا، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۷۱) تمایل فراوانی به ادبیات فارسی داشتند و همین عامل سبب حمایت آنان از زبان و شعر فارسی گردید.

« شروان شاهان » که همان حکام عرب شیبانی بودند، « از اواسط قرن سوم هجری، حکومت خویش را با بنیان‌گذاری شهر گنجه در زمان محمد بن خالد م ۲۴۵/۸۵۹ هـ ق آغاز کرده بودند» (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۲۵) با مرگ متوکل عباسی راه را برای خودمختاری خویش و انتزاع از خلیفه بغداد، هموارتر دیدند و بدین طریق عنوان شروانشاه را بر خود برگزیدند و به تدریج آداب و رسوم ایرانی را در پیش گرفتند و در نهایت به جای اسامی عرب، از اسامی ایرانی چون قباد، منوچهر و فریدون و... برای خود و فرزندان‌شان استفاده کردند.

با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و هم مرز بودن این سرزمین با سرحدات روم شرقی، علاوه بر اختلافات تشیع و تسنن، اختلافات سایر مذاهب نیز از قبیل کیش ترسایان و یهودیان بر این اختلافات شدت می‌بخشید و دست آخر بر تمام این اختلافات، آیین آل سلجوق را نیز باید افزود که به صورت مستقیم از همان پالایش فکری و عقیدتی وزیر سیاس سلجوقیان؛ یعنی نظام الملک طوسی تأثیر می‌پذیرفت و در بسیاری موارد، بر شدت این تقابلات دینی و مذهبی می‌افزود.

بزرگترین نتیجه مخرب تقابل ادیان، دامنگیر شدن این بخش از ایران به نارضایتی‌ها و قیام‌های محلی و در کل، ناآرامی‌های سیاسی بود که علاوه بر شکل دادن اوضاع پریشان داخلی، تهدیدات امپراطوری روم علیه ایران را نیز قوت بخشید.^(۳) علی‌رغم آنچه مذکور شد، شروانشاهان پیوسته در حفظ تمامیت ارضی خود کوشیده، در پاره‌ای از اوقات نیز تلاش داشته‌اند قلمرو حکومتی خویش را افزایش دهند؛ به همین دلیل پس از یورش‌های پی در پی، نوار ساحلی و حاصل‌خیز شرقی سرزمین خویش را ضمیمه خاک شروان ساخته، بر سواحل غربی خزر تسلط یافتند و شاید به دلیل علاقه‌مندی شروانشاهان به دسترسی به آب‌های سرحدات شرقی بود که بعد از تصرف شماخی توسط غزان، ارسال ایلدگزی (که از ممدوحان خاقانی شروانی بوده است) در سال ۵۸۲ هـ ق، شروانشاه اخستان بن منوچهر، مقر خویش را از شروان به باکو در ساحل خزر انتقال داد.

اوضاع ادبی آذربایجان در قرن ششم هجری

در کنار تمام عوامل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی آذربایجان، این سرزمین از نظر تحولات ادبی ایران در قرن مورد بحث نیز حائز اهمیت فراوانی است. این اهمیت از آن جا ناشی می‌شود که سخن سرایان آذربایجان، قطب عمده‌ای در مقابل ادبای خراسان تشکیل دادند که از بسیاری جهات، شعرای خراسان و سبک آنان (سبک خراسانی) را تحت الشعاع خویش قرار داد و دوره‌ای از شعر را در ادبیات ایران بنیان نهادند که یکی از پربارترین ادوار تاریخ ادبی ایران به شمار می‌رود. طرز شعر و آثار شعرای نامدار آذربایجان در این قرن تا بدانجا پیش رفته است که حتی در ادوار بعد، بسیاری از شعرای نواحی مرکزی ایران از نظر آثار و طرز بیان، تالی سبک این شعرا گردیده‌اند. این سبک که در تاریخ ادبیات به نام «سبک آذربایجانی» معروف است، خود سبکی ممتاز از سبک خراسانی است که ویژگی‌های ممتاز و جداگانه‌ای برای خود دارد.

سبک آذربایجانی

از همان دوره‌ای که سیادت نژادی اعراب در نواحی مختلف ایران توسط حکام محلی ایرانی تبار و نومسلمان بر هم زده شد، در آذربایجان نیز بر اثر قیام بابک خرمدین، پایه‌های این سیادت نژادی متزلزل گردید. هر چند از دیر باز بین سرزمین‌های قفقاز و ایران از نظر فرهنگی و آداب و سنن، قرابت و پیوستگی فراوانی وجود داشته است، این پیوستگی و نزدیکی در طولانی مدت سبب آن نشد تا آذربایجان و بویژه ناحیه قفقاز، زیر سلطه مستقیم حکام غزنوی و سلاجقه قرار گیرند. حتی تلاش‌های آل سلجوق که بیشتر از غزنویان تمایل به سلطه بر این بخش داشتند، علی‌رغم لشکرکشی‌های طولانی و متعددشان و نیز «به رغم دستگاه نیرومند حکومتی‌شان در سرکوب بی‌چون و چرای نیروهای فتودال بومی و جلوگیری از تجزیه آن سرزمین به شاهزاده نشین‌های مستقل»، (یان رپیکا، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۶۹) در این امر توفیق چندانی حاصل نکردند و آنچه از این جنگها عایدشان گردید، تنها خوف و هراسی بود که از جانب آن مهاجمان احساس می‌کردند و به خاطر این که از این تهدیدات تا حدودی

در امان بمانند، گاه پیمان‌نامه‌های تجاری و اقتصادی با آنان به امضا می‌رساندند و گاه برای این که حُسن نیت خویش را به اثبات برسانند، اسامی آن سلاطین را بر روی سکه‌های خود ضرب می‌کردند.

همین امنیت نسبی آذربایجان، علیرغم درگیری‌های داخلی بر سر قدرت در درون دربارهای محلی آذربایجان، محیطی ممتاز از محیط خونبار خراسان فراهم آورده بوده تا تنی چند از نامداران ادب آن دیار، روانه دربارهای این خطه شوند. نفوذ تدریجی زبان فارسی به سایر نواحی ایران که یکی از سیاست‌های درباری سلجوقیان بود، بسط و رواج آن زبان را در سایر مناطق ایران نیز به دنبال خود داشت.

اسدی طوسی از این گروه نامداران جویای نام و امنیت بود که با ترک خراسان، راهی آذربایجان شد و در آن سرزمین بدرود حیات گفت. اهمیت اسدی طوسی در تاریخ ادبیات آذربایجان از آن روست که وی «با تألیف لغت فرس خود که بیشتر به قصد توضیح پاره‌ای از مشکلات لغت دری نوشته شده است، به رواج این لهجه در میان شاعران آذربایجان یاری کرد. وی در آغاز این کتاب نوشته است: ... غرض ما اندرین، لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند و لیکن لغات پارسی کم می‌دانستند.» (صفا، ج ۲، ۱۳۶۸: ۳۳۳)

تفاوت عمده‌ای که محیط خراسان با سرزمین آذربایجان داشت آن بود که محیط خراسان و شهرهای هم‌مرز با آن به گونه‌ای بودند که مردمانشان به زبان فارسی دری یا حداقل به لهجه‌هایی از زبان فارسی آشنا بودند و ادب فارسی نیز در محیطی کاملاً بومی رشد می‌کرد اما مردمان آذربایجان به دور از قلمرو زبان فارسی، به زبان ترکی تکلم می‌کردند و شهرهای هم‌مرز نیز اکثراً ترک زبان بوده‌اند. نزدیکی به امپراطوری روم شرقی، همسایگی و یا حداقل ارمنستان نیز بی‌تأثیر در تفاوت‌های فرهنگی و عادات و آداب رایج در آذربایجان با نواحی شرقی ایران نبوده است.

در قسمت جنوب و جنوب غرب نیز عراق عرب قرار داشت که زبان مردمانش، عربی یا عربی آمیخته به فارسی دری بوده است و بیشترین تأثیر زبان آذربایجان از همین همسایگان جنوبی بود که علت اصلی آن را باید در علقه‌های معنوی و دینی آنان جستجو کرد.

وجود همین خصیصه کافی است تا بتوان نتیجه گرفت که شاید یکی از دلایل سادگی کلام در نظم و نثر خراسان، دور بودن آن سرزمین از همجواری با اعراب بوده است و با ظهور شعرای آذربایجان و قدرت گرفتن تدریجی فارسی دری در این ناحیه - که از تأثیرپذیری زبان اعراب در امان نبوده است - دامنه نفوذ لغات و اصطلاحات عربی نیز گسترش یافت و از طریق همین ادبای نوظهور، به خراسان و نواحی عراق عجم و اصفهان سرایت کرد.

همان دلایلی که در توسعه زبان عربی در خراسان دخیل بودند، در محیط آذربایجان نیز تا حدودی مشهوداند؛ یعنی اقبال عمومی دربارها، نفوذ خلیفه بغداد بر اکثر حاکمان سلجوقی و امرای محلی در ایران، گرایش عامه به فراگیری زبان قرآنی و معنوی‌شان و در نهایت، بهره‌مندی از کتب علمی که به زبان عربی تألیف شده بودند؛ همگی در کنار هم ادبیات رایج در آذربایجان را نیز تحت تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم خود قرار داده بودند؛ از این رو، عربی‌گرایی و تأثیرپذیری از زبان اعراب، یکی از ویژگی‌های عمده شعر قرن ششم به طور اعم و شعر آذربایجان به طور اخص، شده بود.

این که شیوه سخن‌سرایی شعرای آذربایجان، « شیوه فارسی بومی » (رضازاده، شفق، ۱۳۶۹: ۱۹۶) شده است، نه بدان معنی است که شعرای این خطه، لهجه‌ای نوین از اصل زبان فارسی اختراع کرده باشند بلکه ابتکاری است که شعرای آذربایجان به خرج داده، عناصری از فکر و زبان و شیوه بیان خویش بر آن افزودند و طرزی جدید از بیان را به وجود آورده‌اند که آن را « سبک آذربایجانی » می‌نامیم.

این سبک در مقایسه با سبک شعرای خراسان از جاذبه‌های نوینی برخوردار است که تحت تأثیر فرهنگ عمومی، پندارهای اجتماعی، علوم متداول و مهم‌تر از همه زبان فولکلوریک، زبان شعری و ادبی شعرا و نویسندگان حلاوتی بی‌نظیر یافت. اگر چه این قسم از عناصر در زبان شعرای خراسان نیز قابل دریافت اند اما چون زبان اصلی و بومی آذربایجان، ترکی بوده است، این عناصر در مقایسه با عناصر زبانی و فکری خراسانیان، از طراوت و تازگی خاصی برخوردار بودند و شعر فارسی را نیز از حالت یکنواختی و تکراری قرون ماقبل خود خارج می‌ساختند.

این واقعیت که تا قرن هفتم، ادبیات ایران در هر مأمونی که از نظر ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ...؛ اوضاع مساعدی برای بالیدن یافته، نام همان منطقه یا مأمون را به عنوان سبک خاص ادبی بر خود گرفته است، امری بدیهی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. اما این که در مواجهه با سبک فخیم شعرای آذربایجان آن را از فروع سبک عراقی شمرده، عنوان پیچیده و تیره را بر آن اطلاق کرد، قدری غیر منصفانه به نظر می‌رسد؛ چرا که از نظر بسیاری از ویژگیهای فکری و زبانی و حتی مختصات ادبی، سبک شعرای آذربایجان ممتاز از شعرای سبک عراقی است.^(۴)

در هر حال این سبک ادبی دارای ویژگی‌هایی جدا از ویژگی‌های شعر سبک‌های خراسانی و عراقی است که ذیلاً به برخی از آنها به اجمال اشاره می‌گردد:

الف: تلاش برای مضمون آفرینی

آنچه از اشعار حدود دو و نیم قرن شعر سبک خراسانی از نظر مضامین شعری دریافت می‌شود، تکرار مضامینی مشترک در قوالب و کلماتی متفاوت است؛ به عبارت دیگر، در شعر سبک خراسانی ابتکار و نوآوری چندانی از سوی شعرا برای آفرینش هنری و به عبارت بهتر، یافتن مضامین بکر، صورت نمی‌گیرد؛ اگر اندک تلاشی در بعضی از آثار مشاهده می‌شود، بسیار ناچیز است؛ در حالی که هر یک از شعرای نامدار سبک آذربایجانی از شیوه‌ای خاص برای مضمون آفرینی پیروی کرده، کمتر مضمونی یافت می‌شود که بین دو یا چند شاعر، تکرار شده باشد:

شکسته دل تر از آن ساغر بلورینم	که در میانه خارا کنی ز دست رها
(دیوان خاقانی، ۳۰: ۱۶)	
چون نای اگر گرفته دهان داردم جهان	این دم ز راه چشم همانا بر آورم
ور ساق من چو چنگ ببندد به ده رسن	هم سر به ساق عرش معلاً بر آورم
	(همان، ۱۴ و ۱۵: ۲۴۴)

ب: کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات علمی

اکثر شعرای آذربایجان، شعری عالم‌اند؛ بدین معنی که مطالعات و اطلاعات جامعی درباره انواع علوم داشته‌اند و بالطبع، بازتاب این اطلاعات در شعر و آمیخته شدن شعر با لغات و اصطلاحات علوم گوناگون حالتی دایره‌المعارف گونه به شعر شعرای این سبک بخشیده است:

دیده مهی برخوان دی بزغاله‌ای پر زهر وی زانجا برون آورده پی خون دی آنجا ریخته
از چاه دی رسته به فن این یوسف زرین رسن وز ابر مصری پیرهن اشک زلیخا ریخته
(همان، ۸ و ۷: ۳۷۹)

چون که هوا را جوی از رنگ نیست جمله هوا را به جوی سنگ نیست
(مخزن الاسرار، ۶: ۳۲۲)

ج: بازتاب فرهنگ عامه در شعر

شعاری که هر کدام از شعرای آذربایجان سروده‌اند، آینه‌ای از فرهنگ عامه آذربایجان با همان سادگی و بی‌آلایشی است؛ بدون این که در گذر زمان، گرد تغییر بر چهره‌شان نشسته باشد. بازتاب این قسم از فرهنگ را در بسیاری از توصیفات نظامی در منظومه‌های پنجگانه‌اش می‌توان یافت:

نشیندی که آن حکیم چه گفت خواب خوش دید هر که او خوش خفت
هر که بد خو بود گه زادن هم بر آن خوست وقت جان دادن
(هفت پیکر، ۱۳-۱۲: ۴۰)

یا خاقانی گوید:

از ناله جغد، الحق ماییم به درد سر از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان
(دیوان، ۱۳: ۱۵۷)

د: تلاش برای یافتن ترکیبات نو و غیر تکراری

یافتن و به عبارت دیگر، خلق اصطلاحات و ترکیبات نوین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعرای پرتلاش این سبک است. بسیاری از اصطلاحات که در شعر این دوره به چشم می‌خورد، باز آفریده و خلق شده دو شاعر نامدار این سبک؛ یعنی خاقانی و نظامی است

که شاید نظیر آن اصطلاحات را در شعر دیگران نتوان مشاهده کرد. «نکته قابل توجه در این مورد، مناسبت‌های دقیق و ظریف در این ساختارهاست که موجب تقویت و تأکید بار معنوی ترکیب می‌شود.» (معدن کن، ۱۳۸۴: ۵۶) این ترکیبات نوین که در مقایسه با سبک خراسانی و شعرای خراسان در سطح فراتری قرار دارند، از چند دیدگاه حایز اهمیت‌اند:

اول این که مهم‌ترین عامل برجسته در این ترکیبات، دقت نظر شعرا در انتخاب تأثیر گذارترین و بکرترین معانی در قالب زیباترین الفاظ است که ترکیب آن الفاظ هیچ مغایرتی با موازین و معیارهای فصاحت و بلاغت نداشته است.

دوم آن است که این ترکیبات، آینه ای از میزان اطلاعات گسترده و همه جانبه شعرا از علوم گوناگون اعم از اساطیر، نمادها، فرهنگ، آداب و عادات اجتماعی و ... هستند که به طرزی لطیف و ظریف شکل گرفته‌اند و یکی از مهم‌ترین عوامل مفاخرات شعرای آذربایجان به سخن خویش، همین معانی بکر در قالب ترکیباتی نوین است. به عنوان مثال، صبحدمان و توصیف زیبایی های آن یکی از مهم‌ترین تصاویر انعکاس یافته در آینه اشعار شعرای آذربایجان است:

شکسته دل تر از آن ساغر بلورینم	که در میانه خارا کنی ز دست رها
(دیوان خاقانی، ۳۰: ۱۶)	
زد نفس سر به مهر صبح ملم، نقاب	خیمه روحانیان کرد معبر طناب
(دیوان خاقانی، ۵: ۴۱)	
درکام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته	زرین هزاران نرگسه برسقف مینا ریخته
(همان، ۶: ۳۷۷)	
صبح چراغ فلک افروز شد	کحلی شب قرمزی روز شد
(مخزن الاسرار، ۳: ۲۶۱)	

هـ: دشواری گرای

بسیاری از ترکیبات نوین در سبک آذربایجانی که با استفاده از لغات و اصطلاحات علمی، فلسفی و حتی محلی ساخته شده، در شعر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و یا استعارات و تشبیهاتی که اکثراً دارای شبهه‌به‌های تخیلی هستند، همچنین تمرکز بر ایراد معانی بلند به

موازات بهترین گزینش از کلمات و الفاظ و به کارگیری انواع آرایه‌های ادبی، همگی دست در دست هم داده، اکثر اشعار شعرای آذربایجان را به گونه‌ای از دشواری توأم با متانت و انسجام کلام سوق داده است به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، خواننده اشعار شعرای آذربایجان، باید اطلاعات وافر از انواع علوم ادبی، عقلی و نقلی و حتی فلسفی و کلامی، داشته باشد:

از پی سودای شب اندیشناک ساخته معجون مفرح ز خاک

(مخزن الاسرار، ۷ و ۶: ۲۵۱)

جوزا سوار دیده نه ای بر بنات نعلش ناقه نگر کژاوه بهم جفته از برش

(دیوان خاقانی، ۱: ۲۱۷)

قاع صنفصاف دیده و صف صف سپهداران حاج کوس را از زیر دستان، زیر و دستان دیده‌اند

(همان، ۱۷: ۹۱)

در آن داورگاه چون تیغ تیز که هم رستخیزاست و هم رسته خیز

چو پیران شود نامه‌ها سوی مرد من آن نامه را برگشایم نورد

(شرفنامه، ۲ و ۱: ۲۵)

و: کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات عربی و تأثیر پذیری گسترده از آیات قرآنی و احادیث بنا به دلایلی که پیش از این ذکر گردید، بر خلاف سبک خراسانی، شعرای آذربایجان از لغات و اصطلاحات زبان قرآن بیشتر سود برده‌اند و در بسیاری از موارد نیز تمایل فراوانی در به کارگیری آیات و احادیث، از خود نشان داده‌اند و در این شیوه، مقتدای شعرای عراق عجم بوده‌اند:

ای هر چه رمیده و آرمیده در «کن فیکون» بیافریده

(لیلی و مجنون، ۲: ۲)

«قاب قوسین» او در آن اثنا از دنی رفت سوی «أو أدنی»

(هفت پیکر، ۱۰: ۱۳)

ندیدی آفتاب جان در اسطرلاب اندیشه نخواندی «أحسن التَّقْویم» در تحویل انسانی

(دیوان خاقانی، ۱۱: ۴۱۲)

ز: بازتاب لغات و اصطلاحات ادیان غیر ایرانی و بویژه آیین مسیحیت

به غیر از دیوان خاقانی که از اصطلاحات آیین ترسایان از قبیل: مسیح، ترسا، راهب، دیر، طیلسان و ... سرشار است، در اشعار نظامی نیز می توان رد پای اصطلاحات آیین مسیحیت را به وضوح مشاهده کرد که در این خصوص، خاقانی گوی سبقت از او و دیگر معاصرانش ربوده است:

آری آری با نوای ارغنون اسقفان	بانگ خر، سمع مسیحا برنتابد بیش از این
(دیوان خاقانی، ۲: ۳۳۸)	
شعر به من صومعه بنیاد شد	شاعری از مصطبه آزاد شد
زاهد و راهب سوی من تاختند	خرقه و زَنار در انداختند
(مخزن الاسرار، ۷ و ۶: ۲۴۷)	
گازری از رنگری دور نیست	کلبه خورشید و مسیحا یکی است
رنگ خور است این کره لاژورد	عیسی از آن رنگری پیشه کرد
(همان، ۵ و ۳: ۳۲۲)	

ح: استفاده از تلمیحات

کاربرد تلمیحات داستانی و قرآنی، پاره‌ای دیگر از ویژگی‌های اشعار سبک آذربایجانی است که گاه برای عبرت و گاه برای زیبایی کلام و گاه برای هنر نمایی و گاه برای مفاخره از این آرایه سود برده‌اند:

افسانه شد حدیث فریدون و بیوراسب	زین هر دوان کدام به مخبر نکوتر است
این داد کرد و آن ستم آورد عاقبت	هم حال دادگر ز ستمگر نکوتر است
(دیوان خاقانی، ۳ و ۲: ۷۶)	
شروان سراب وحشت، من تشنه بیژن آسا	جز درگه تهمتن آبشخوری ندارم
گاه نیز برای مفاخره:	(همان، ۶: ۲۸۰)
لشکر عادند و کلک من چو صرصر در صریر	نسل یأجوجند و نطق من چو صور اندر صدا
و گاه در بیان حکمت و اندرز:	(همان، ۱: ۱۹)

تخت جمشید و تاج افریدون
هر دو دایم نماند تا اکنون
هر که را مایه بود سر بفراخت
از پی خویش تاج و تختی ساخت
(هفت پیکر، ۴۵: ۹۳)

ط: کاربرد فراوان آرایه‌های ادبی

توجه به زیبایی‌های ظاهری کلام در کنار ایجاد معانی باریک، یکی از مهم‌ترین هنرنمایی‌های شعرای آذربایجان است که در این زمینه نیز نظامی و خاقانی را باید از سرآمدان این قبیل هنرنمایی‌ها دانست. انواع تجنیس از بارزترین و پرکاربردترین آرایه‌های لفظی این شعر است:

نهادتن پرستان را گل خندان و گلخن دان
درون سو خبث و ناپاکی برون سو در و مرجانش
(دیوان خاقانی، ۵: ۲۱۲)
دو اسبه بر اثر لا بران بدان شرطی
که رخت نفکنی آلا به منزل الآ
(همان، ۴: ۹)
سحر حلالم سحری قوت شد
نسخ کن نسخه هاروت شد
(مخزن الاسرار، ۲: ۲۴۹)

ی: کاربرد فراوان ضرب المثل‌های رایج:

کلاغی تک کبک در گوش کرد
تک خویشتن را فراموش کرد
(شرفنامه، ۶: ۱۷۷)
پیش از آن کت برون کنند زده
رخت برگاوا و بار برخرنه
(هفت پیکر، ۲: ۳۵۷)
زان که داغ آهنین آخر دوی دردهاست
زاتشین آه من آهن داغ شد در پای من
(دیوان خاقانی، ۴: ۳۲۲)
لب مگشا گر چه در او نوشهاست
کز پی دیوار بسی موشهاست
(مخزن الاسرار، ۱: ۴۱۹)

ک: مفاخره

یکی دیگر از ویژگی‌های سبک آذربایجانی، مفاخرات شعراست. هنگامی که سخن شاعری از شاعر دیگر غرّاتر و استوارتر و از نظر ادبی دارای ارزش‌های هنری و شعری باشد و

به عبارت بهتر، « داد سخن را به تمام داده باشد»، در فضیلت سخن خویش بر دیگران لب می‌گشاید. اگر چه به ظاهر، مفاخره حمل بر تکبر یک هنرمند می‌تواند باشد و شاید قدری از ارزش هنری شعر یا هر اثر هنری دیگر بکاهد، در شعر آذربایجان به عنوان یک ویژگی ممتاز در اثبات توان شاعران به شمار می‌رود:

راز سلیمانی شنو زان مرغ روحانی شنو

اشعار خاقانی شنو چون در شهوار آمده

(دیوان خاقانی، ۱۸ : ۳۸۹)

خطه سروان که نامدار بمن شد

گر به خرابی رسد، بقای صفاهان

نسبت خاقان به من کنند گه فخر

در نگرد دانش آزمای صفاهان

(همان، ۱۸-۱۷ : ۳۵۷)

ل: گرایش به اندرز و حکمت

از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر آذربایجان، احاطه آن بر موعظه و حکمت است. این قسم از شعر اگر چه در شعر خراسان نیز کم و بیش تا قرن ششم و قبل از ظهور ناصر خسرو و سنایی، به صورت پراکنده یافت می‌شود اما در شعر شعرای آذربایجان، این مواعظ و بینش حکمت آموز در شعر حکمت آمیز متجلی می‌شود. حتی منظومه‌های عاشقانه نظامی نیز از این فواید بی‌بهره نمانده‌اند و حکیم گنجه سعی کرده است تا آنجا که مبحث مورد اشاره اش مجال داده، از بیان مواعظ غافل نگردد:

کشتی گل باش به موج بهار

تا نشوی لنگر بهستان چو خار

خلعت افلاک نمی‌زیبیدت

خاکی و جز خاک نمی‌زیبیدت

دایره کردار میان بسته باش

در فلکی با فلک آهسته باش

(مخزن الاسرار نظامی، ۱۵ و ۸ : ۲۹۳)

یا:

چون شیر به خود سپه شکن باش

فرزند خصال خویشتن باش

دولت طلبی سبب نگه دار

با خلق خدا ادب نگه دار

(لیلی و مجنون، ۱۵ : ۱۰۲)

در همین مواعظ و اندرز، خاقانی نیز گوید:

عمر پلی است رخنه سرحدانده سیل پل شکن	کوش که نا رسیده سیل از پل رخنه بگذری
در این هفت ده زیر نه شهر بالا	(دیوان خاقانی، ۹ : ۴۲۶)
از گشت روزگار سلامت مجوی از آنک	ورای خرد دهکیایی نیایی
	(همان، ۳ : ۴۱۶)
	هرگز سراب پر نکند قربه سقا
	(همان، ۱۱ : ۱۶)

م: گرایش به زهد و عزلت

یکی از مهم‌ترین مضامین و دورنمایه‌های شعر فارسی قرن ششم، زهدیات اند که اگر چه حکیم سنایی غزنوی و البته پیش از او حکیم ناصر خسرو، از سرآمدان این شیوه از شعر تعلیمی، در میدان سخن، گوی سخنرانی را از دیگر رقبای هم عصر خویش در خراسان ربوده اند، در شعر آذربایجان نیز خاقانی این سبک از شعر را به اوج رسانده است که در این میان، دنیا گریزی یکی از مهم‌ترین توصیه‌های شعرا و علما در جهت رهایی از بند آز و شهوات و نیز مصون ماندن از آرایش‌های روحی، به شمار می‌رود.

زهد رایج در شعر قرن ششم آذربایجان، گاه بیانگر اوضاع نابسامان اقتصادی، گاه در راستای تهذیب نفس و گاهی نیز در نکوهش افراط در بهره‌مندی از نعمات مادی است:

هم در این غرقاب عزلت خوشترم کز عقل و روح	هم سبک چون بادبانم هم گران چون لنگرم
آنکه غم جهان خورد کی خورد از حیات بر	(دیوان خاقانی، ۱۵ : ۲۵۰)
در این علت سرای دهر خرسندی طبیعت بس	پس تو غم جهان مخور تا ز حیات بر خوری
	(همان، ۱۰ : ۴۲۶)
	چو تسکین سازت او باشد کشد درد تو درمانی
	(همان، ۱ : ۴۱۲)

ن: راهیابی اصطلاحات مربوط به عرفان و تصوّف

ظهور خاقانی و نظامی در شعر آذربایجان سبب رواج بسیاری از لغات و اصطلاحات مربوط به تصوّف و عرفان در شعر سبک آذربایجانی شد و شعر این سبک، بویژه شعر خاقانی، سرشار از حکمت‌ها و نکات عرفانی است که البته نظامی نیز در مخزن الاسرار، ژرف نگری خویش در امور فوق‌الذکر را به اثبات رسانده است.

آنچه خاقانی را به سمت و سوی عرفان و در پاره‌ای موارد به عزلت روحانی سوق داده است، روحیات باطنی و علایق روحی او به معرفت و حقایق عالم معناست که در این راه او طفلی دبستانی است در مقابل پیر تعلمش که دل و ضمیر حقیقت جوی اوست و همان اقلیم وحدتی که او بدان معتقد بود، در سایه همین عزلت‌ها و حالات روحانی، نصیب او شد: « ... از این خزانه به آستین و دامن، جواهر برگرفت، مستغنی شد؛ پادشاهی یافت؛ اقلیم وحدت به کف آورد؛ نوبت قناعت فرو کوفت؛ خیمه فراغت بزد، از حرص و آز بندگان پیش پای کرد؛ از علم و عقل، خاصگان به دست راست و چپ بداشت، بر سریر خرسندی بنشست، تاج آزادی بر سر نهاد و آوازه در داد:

بدان خدای که دور زمان پدید آورد که دور دور من است و زمان زمان من است

پس زاده ارادت و رهبر ملکوت از گلشن آسمانی به طارم سه غرفه دماغ نزول کرد و گفت: اراک الله ای خاقانی حیاک ای حقایقی آیدک الله ای حسان العجم، «أصبت فالزم» به پایه‌ای رسیدی پای بدار دستگاهی یافتی از دست مده. (قریب، ۶-۷: ۲۳۵۷)

جدا از ویژگی‌های مذکور، ویژگی‌های زیر را نیز برای سبک آذربایجانی می‌توان در نظر گرفت^(۵):

- ۱- استفاده از لغات و اصطلاحات ترکی.
- ۲- اشاره به جزئیات بازی‌هایی چون نرد و شطرنج.
- ۳- جبرگرایی در نتیجه اشاعه کلام اشعری.
- ۴- هجو و هزل و حبسیه و گرایش به منظومه های بلند.
- ۵- پرداختن به غزل در کنار قصیده سرایی.
- ۶- متروک شدن بسیاری از لغات خراسانی به واسطه کاربرد لغات و اصطلاحات نوین در زبان ترکی.
- ۷- آوردن قوافی و ردیف‌های دشوار همراه با تجدید مطلع.

نتیجه گیری

در مطالعات مربوط به سبک شعر قرن ششم و در آستانه تغییر اسلوب‌های شعری از خراسانی به عراقی، گونه ای از شعر فارسی در آذربایجان رواج یافت که مهم‌ترین ویژگی آن تغییرات عمده در مضامین تکراری قرن‌های چهارم و پنجم هجری و گرایش به سوی بیانی فخیم و متین توأم با بیانی غیرتکراری و گونه ای دشواری است که آن طرز را باید زمینه ساز تغییر سبک خراسانی به سبک عراقی دانست و آن را «سبک آذربایجانی» نامید.

اگر مهم‌ترین ویژگی شعر سبک عراقی گرایش به مضامین متعالی عارفانه باشد، شعر سبک آذربایجانی را نیز باید شعر متعالی از نوع حکیمانه در نظر گرفت که در بطن خویش، پرورش دهنده مضامین زاهدانه، عرفانی و معنوی است. این سبک که برای خود ویژگی‌های متمایزی غیر از سبک عراقی دارد، در حدود یک و نیم قرن بر ادبیات فارسی سیادت داشته است و در نهایت با ظهور شعرای توانمند عراق عجم و اصفهان و شیراز و تعدیل طرز دشوار بیان شعرای آذربایجان، تبدیل به شعری شد که در مطالعات سبک شناختی به سبک عراقی معروف است.

پی نوشتها

۱. در این خصوص ناصر خسرو در مقدمه سفر نامه می نویسد: ... و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می گفت اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند. « ر.ک: سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی، به کوشش دکتر محمد دبیرستانی، انتشارات زوار، چاپ دوم ۱۳۶۳، ص ۹.
۲. برای آگاهی از شرح مفصل این جنگها، ر.ک: تاریخ شروان و دربند، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه محسن خادم، انتشارات بنیاد دایره المعارف اسلامی چاپ اوّل ۱۳۷۵، صص ۹۲-۴۳.
۳. برخورداری از زمین های پست و هموار و نیز دشت های وسیع، علاوه بر حاصل خیزی این سرزمین، آن را با خطرات بزرگی چون یورش های دایمی اقوام و همسایگان شمالی و جنوبی شرقی مواجه می کرد که در این میان، یورش های ترکان غز از مرزهای جنوبی، از شدت ویرانگری فراوانی برخوردار بود. این گروه از غزان، طایفه ای از غزان شمال شرق ایران بودند که در نواحی از عراقین ساکن بوده اند که فجایع به بار آمده توسط آنان در خراسان و شمال شرق ایران، در تاریخ مشهور است و بازتابی از آن را می توان در مرثی غزای خاقانی در سوگ امام بویحیی مشاهده کرد.
۴. به عنوان مثال، استاد محترم جناب آقای دکتر فرشیدورد در اثر وزین خویش تحت عنوان «دربارۀ ادبیات و نقد ادبی»، در بررسی سبک های شعر فارسی، سبک شعرای آذربایجان را شعبه ای از سبک عراقی در نظر گرفته اند که مهم ترین ویژگی آن، « پیچیده و تیره بودن » و در بعضی موارد، « فضل فروشانه و کنایی » است. جای سؤال اینجاست که چرا می توان سبک شعرای عراقین را، « عراقی » نامید اما نمی توان برای شعرای اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم آذربایجان، سبک خاصی قایل شد؟ برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک: دربارۀ ادبیات و نقد ادبی، دکتر خسرو فرشیدورد، چاپ سوم ۱۳۷۸، انتشارات امیر کبیر، ج ۲، صص ۷۷۶-۷۷۴.
۵. برای آگاهی بیشتر از سایر ویژگی های سبک آذربایجانی، مطالعه کتابچه مقالات همایش « سبک آذربایجانی و سیر تاریخی آن » به اهتمام دکتر فاطمه مدرّسی - دکتر محبوب طالعی، ۱۳۸۲، انتشارات جهاد دانشگاهی ارومیه؛ پیشنهاد می شود.

منابع و مأخذ

- ۱- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، دانشنامه ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- بهار (ملک الشعرا)، محمد تقی، (۱۳۸۸)، سبک شناسی (تاریخ تطوّر نظم و نثر فارسی)، انتشارات زوآر.
- ۳- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، (۲۳۵۷)، تحفه العراقین، به اهتمام یحیی قریب، انتشارات امیر کبیر، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۴- داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید.
- ۵- رضازاده شفق، صادق، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات آهنگ.
- ۶- ریپکا، یان، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر ابوالقاسم سرّی، انتشارات سخن.
- ۷- زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، سیری در شعر فارسی، انتشارات علمی.
- ۸- شمسیا، سیروس، (۱۳۸۵)، سبک شناسی شعر، نشر میترا.
- ۹- شهابی، علی اکبر، (بی تا)، نظامی، شاعر داستان سرا، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۸)، درباره ادبیات و نقد ادبی، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- قبادیانی، ناصر خسرو (معین الدین)، (۱۳۶۳)، سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرستانی، انتشارات زوآر.
- ۱۳- مدرّسی، فاطمه؛ طالعی، محبوب، (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات همایش ملی سبک آذربایجانی و سیر تاریخی آن، انتشارات جهاد دانشگاهی، ارومیه.
- ۱۴- معدن کن، معصومه، (۱۳۸۴)، بساط قلندر، انتشارات آیدین تبریز.
- ۱۵- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۷۵)، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، انتشارات بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- ۱۶- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۰)، هفت پیکر، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، نشر قطره.

- ۱۷- _____، (۱۳۸۱)، شرف نامه، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، نشر برگ نگار.
- ۱۸- _____، (۱۳۸۱)، مخزن الاسرار، به تصحیح و حواشی دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- _____، (۱۳۸۲)، لیلی و مجنون، به تصحیح عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی.

Archive of SID